

# Iran-India Trade Relations (1794-1925): The Impact on the Iranian Domestic Economy and Production

Mohammad Piri<sup>1</sup> | Mohammad Reza Askarani<sup>2</sup>

**GANJINE-YE  
ASNAD**  
Historical Research &  
Archival Studies Quarterly

## Abstract:

**Purpose:** Trade relations between the two countries during Qajar period until the end of the last years of Mozaffar al-Din Shah (1896-1907) are studied to explore the impact of imports on the economy of Iran.

**Method and Research Design:** Data was collected and analyzed from library resources and archival records of the Iranian Ministry of Foreign Affairs in Tehran.

**Findings and Conclusion:** A wide variety of goods was traded between the two countries. European products imported from India into the Iranian market led to the closure of many newly established industries of Iran. However, as the result of such imports, Iranians became familiar with modern agricultural and industrial technologies as some government officials sought to import such technologies to the country.

## Keywords:

Trade relations, India, Iran, Qajar, Technology.

1. Assistant professor; Department of history, Sistan & Balochistan University, Zahedan, I.R.Iran  
m.piri@lihu.usb.ac.ir

2. Assistant professor, Department of history, Payame Noor University, Isfahan, I.R.Iran, (Corresponding Author)  
askarani88@yahoo.com

Copyright © 2017-2018, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«110»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.22034/ganj.2018.2285

Indexed by ISC, SID & Iran Journal | Vol. 28, No. 2, Summer 2018 | pp: 6-33(28)

Received: 22, Aug. 2017 | Accepted: 12, Nov. 2017

Historical research



# تأثیر روابط تجاری ایران با هند بر اقتصاد و تولیدات داخلی ایران (۱۱۹۵-۱۳۲۴ ق)

محمد پیری<sup>۱</sup> | محمدرضا عسکرانی<sup>۲</sup>



فصلنامه تحقیقات تاریخی  
و مطالعات آرشئولوژی

## چکیده:

مناسبات دیرپای ایران و هند در دوره قاجار شکل تازه‌ای یافت. در این دوره نوع کالاها و شیوه مبادلات بازرگانی تغییر کرد و موجب دگرگونی نظام اقتصادی ایران شد. موضوع اصلی این تحقیق بازشناسی انواع کالاهای صادراتی و وارداتی بین ایران و هند و آثاری است که این موضوع بر تولیدات داخلی و اقتصاد ایران در دوره مذکور داشته‌است.

**هدف:** تحلیل تأثیر روابط بازرگانی ایران و هند بر تولیدات و اقتصاد ایران در دوره قاجار تا پایان سلطنت مظفرالدین‌شاه است. در این مقاله فرصت‌ها و تهدیدهای موجود در این مناسبات تبیین می‌شود. **روش/ رویکرد پژوهش:** رویکرد تحقیق حاضر «کیفی»<sup>۳</sup> و «توصیفی-تحلیلی»<sup>۴</sup> است و داده‌ها به روش «اسنادی»<sup>۵</sup> و بر پایه منابع «کتابخانه‌ای»<sup>۶</sup> گردآوری شده‌اند.

**یافته‌ها و نتیجه‌گیری:** ایران از یک سو بازار فروش محصولات اروپایی شد و بازرگانان ایران به دلالت شرکت‌های غربی تبدیل شدند و از سوی دیگر ایرانیان با برخی از روش‌های تولید کشاورزی و صنعتی آشنا شدند و برخی از دولتمردان درصد درآمدند تا شیوه‌های جدید تولید را وارد ایران کنند.

## کلیدواژه‌ها:

اقتصاد داخلی؛ کالاهای بازرگانی؛ هند؛ انگلیس؛ ایران؛ قاجار (دوره).

۱. استادیار تاریخ دانشگاه سیستان و

بلوچستان، زاهدان، ایران

m.piri@lihu.usb.ac.ir

۲. استادیار تاریخ دانشگاه پیام

نور اصفهان، ایران (نویسنده‌مسئول)،

askarani88@yahoo.com

3. Qualitative research

4. Descriptiv-analytical

5. Documentary method

6. Library method



## گنجینه اسناد

«۱۱۰»

فصلنامه علمی- پژوهشی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا(چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا(الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): 10.22034/ganj.2018.2285

نمایه در ISC، SID و ایران ژورنال | http://ganjineh.nlai.ir

سال ۲۸، دفتر ۲، تابستان ۱۳۹۷ | صص: ۳۳-۳۴ (۲۸)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۳۱ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۲۱

تحقیقات تاریخی

## مقدمه

در اواخر دوره زندگی حضور بازرگانان ایرانی در هند به دلیل نامنی در خلیج فارس به سبب شورش میرمهنا کمتر شده بود و ارتباط آنان با هند کاهش یافته بود؛ سرزمینی که از دیرباز با آن ارتباط تجاری گسترده‌ای داشت. تجارت با بازارهای اروپا نیز بیشتر از طریق روسیه و عثمانی انجام می‌شد. با روی کار آمدن حکومت قاجار به دلیل تسلط استعماری انگلیس در هند، این ارتباط صورتی تازه به خود گرفت. از اواسط این دوره بازرگانان هندی و انگلیسی کالاهای انگلیسی را به صورت گسترده از مرزهای شرقی وارد نواحی مختلف ایران کردند و بار دیگر مرزهای شرقی به یکی از مهم‌ترین دروازه‌های تجاری ایران تبدیل شد. «کمپانی هند شرقی انگلیس» بازرگانان ایرانی را به چشم رقبای تجاری خود می‌نگریست و در صدد بود یا آنان را از میدان به در کند یا به صورت کارگزاران و فروشندگان محصولات خود درآورد. این در حالی بود که تجار ایرانی افزون بر هند، نمایندگی‌هایی هم در استانبول، مسکو و قاهره داشتند و معاملات وسیعی انجام می‌دادند. همین موضوع آنان را با جهانی مرتبط می‌ساخت که انقلاب صنعتی چهره آن را دگرگون کرده بود. بازرگانان جزو افراد محترم جامعه بودند و به راست گویی و درست کاری شهرت داشتند و خیلی زود با تحولات آرام پدیدآمده در سطوح مختلف اجتماعی و سیاسی عصر قاجار همراه شدند. آنان نه تنها محصولات صنعتی را به ایران می‌آوردند؛ بلکه حامل افکاری تازه نیز بودند و راه آشنایی هم‌وطنانشان را با دنیای غرب گشودند. تجارت با هند، هم‌چنین نشان‌دهنده نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایرانی با دو رویه تمدن بورژوازی غرب و یکی از مهم‌ترین عوامل آشنایی ایرانیان با مصنوعات غربی و پدیده استعمار از یک سو و تفکرات نوگرایانه از سوی دیگر بود.

به مناسبات ایران و هند در بسیاری از آثار توجه شده است؛ ولی بیشتر آن‌ها یا مربوط به دوره قاجار نیستند یا مسائل فرهنگی و سیاسی را بررسی کرده‌اند. در بین محدود آثار منتشر شده در زمینه مناسبات اقتصادی، اثر چارلز عیسوی (۱۳۶۹) آمارهایی سودمند درباره تجارت ایران و هند در دوره قاجار دارد. در کتاب ویلم فلور (۱۳۶۵) هم مطالب مختصری درباره وضعیت اجتماعی بازرگانان ایرانی و هندی می‌توان یافت. مقاله جان فوران (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۱) اثری محققانه درباره اقتصاد سیاسی ایران در عصر قاجار است و دلایل توسعه نیافتگی اقتصاد ایران را از جمله در اثر سیاست‌های دولت انگلیسی هند نشان می‌دهد. غلام‌رضا وره‌رام (پاییز ۱۳۶۴) نیز در مقاله مفصلی به نقش کمپانی انگلیسی هند شرقی در ایران می‌پردازد. حیدر امیری (پاییز ۱۳۹۳) در مقاله‌ای بر جایگاه بندر بوشهر در مبادلات ایران و هند از طریق خلیج فارس تأکید کرده است و عباس

شکل ۱.



سرافرازی (بهار ۱۳۸۹) و مهدی غروی (تابستان ۱۳۷۵) هم به مناسبات ایران و هند در دوره قاجار توجه نشان داده‌اند؛ ولی هر دو اثر، مراودات فرهنگی را مدنظر داشته‌اند و تأثیر تجارت با هند را در توسعه فرهنگی ایران نشان می‌دهند. در این بین مقالات جمشید کیانفر (پاییز ۱۳۸۱) و علی اکبر یزدانی (بهار ۱۳۸۸) به دلیل معرفی اسناد و توجه به دوره قاجار اهمیت دارند؛ ولی هر دو مقاله به‌طور مشخص به نقش کالای جای پرداخته‌اند و دربرگیرنده تمام ابعاد مناسبات تجاری ایران و هند نیستند. چنین به نظر می‌رسد که ابعاد گسترده روابط ایران و هند در دوره صفویه پرداختن به دیگر دوره‌های تاریخی را در سایه قرار داده‌است و نویسندگان نیز بیشتر به جنبه‌های فرهنگی و سیاسی این روابط توجه نشان داده‌اند.

نویسندگان مقاله حاضر با تأکید بر اهمیت تجارت ایران و هند در عصر قاجار، می‌کوشند تا پاسخی برای این پرسش‌ها بیابند:

۱. انواع کالاهای صادراتی و وارداتی بین ایران و هند چه بوده‌اند؟
۲. کالاهای وارداتی و شیوه‌های مبادله کالا چه آثاری بر تولیدات داخلی و اقتصاد ایران داشته‌اند؟

واکاوی عملکرد دولت انگلیسی هند در تجارت با ایران طی دوره قاجار تا زمان مظفرالدین‌شاه، تأثیر این مبادلات بر اقتصاد و جامعه ایران را می‌شناساند و فرصت‌ها و تهدیدهای مناسبات بازرگانی بین ایران و هند را نشان می‌دهد.

### افزایش حضور انگلیس در روابط بازرگانی ایران و هند

با وجود کمک انگلیس به شاه‌عبّاس اول صفوی برای پس گرفتن جزیره هرمز و بندر گمبرون (بندرعبّاس)، به دلیل رقابت بین هلند و انگلیس، تجارت انگلیسی‌ها در خلیج فارس رونق چندانی نیافت. هم‌چنین حضور «کمپانی هند شرقی فرانسه» نیز عرصه رقابت را برای آنان تنگ‌تر می‌کرد. در سال ۱۱۲۹ق/۱۷۱۷م به دلیل ناامنی‌ای که اعراب با تصرف جزایر قشم، لارک و بحرین ایجاد کردند، تجارت انگلیسی‌ها دچار اختلال شد و زمانی هم که افغان‌ها وارد بندرعبّاس شدند و به مقر انگلیسی‌ها یورش بردند، بازار تجارت انگلیسی‌ها از رونق افتاد (ورهرام، ۱۳۶۴، صص ۴۷۷-۴۷۹). به این ترتیب تا پیش از قرن نوزدهم میلادی تجارت بین ایران و هندوستان بیشتر بر پایه محصولات بومی انجام می‌شد و صادرات کمپانی هند شرقی به ایران بسیار ناچیز بود. در سال ۱۲۱۵ق/۱۸۰۰م جان ملکم از جانب کمپانی هند شرقی و فرمان‌فرمای انگلیسی هندوستان به ایران آمد و با تقدیم هدایایی موفق شد قراردادی با فتحعلی‌شاه بندد که به بازرگانان انگلیسی و هندی اجازه می‌داد بدون



پرداخت مالیات، در خلیج فارس تجارت کنند (هالینگبری، ۱۳۶۳، ص ۷۰). ده سال بعد نیز همین شخص بار دیگر از طریق بندر بوشهر وارد ایران شد و مأموریت داشت بازرگانی کمپانی هند شرقی - متعلق به انگلیس - را استحکام بخشد (نفیسی، ۱۳۳۵، ص ۲۱۸).  
با شکست ناپلئون، انگلیسی‌ها با آسودگی بیشتری در خلیج فارس حضور پیدا کردند و در سال ۱۰۲۱/ق ۱۸۲۲م در پایگاه‌های انگلیسی خلیج فارس تجدیدنظر کلی کردند و دفترهای تجاری محلی عنوان نمایندگی مقیم به خود گرفتند (کرزن، ۱۳۵۰، ص ۶۵۹).

تجارت ایران در اوایل دوره قاجار بیشتر با کشورهای افغانستان، آسیای میانه، عثمانی و هندوستان بود؛ ولی این وضعیت تغییر کرد و حجم زیادی از کالاهای روسی به ایران سرازیر شد (آوری و دیگران، ۱۳۸۷، صص ۴۹۶-۴۹۷). به مرور روس‌ها نقشی قاطع در تجارت ایران به دست آوردند؛ به طوری که بین سال‌های ۱۲۷۷/ق ۱۸۶۰ تا ۱۳۳۲/ق ۱۹۱۴م تجارت ایران با روسیه دوازده برابر شد و سهم انگلیس در تجارت با ایران به ۲۵ درصد واردات و ۱۲ درصد صادرات کاهش پیدا کرد که حدود نصف این رقم را کمپانی هند شرقی در هندوستان انجام می‌داد (عیسوی، ۱۳۶۹، ص ۱۰۹).

لشکرکشی محمدشاه به هرات در سال ۱۲۵۳/ق ۱۸۳۷م و افزایش نفوذ روسیه در دربار ایران، کمپانی هند شرقی را وادار کرد که با دقت رویدادهای افغانستان را زیر نظر بگیرد - چون در تجارت هندوستان تأثیر مستقیم داشت - و سرانجام نیز انگلیس با تصرف جزیره خارک و تهدید بندر بوشهر، محمدشاه را از تصرف هرات بازداشت. روابط ایران و انگلستان پس از این ماجرا قطع شد؛ ولی در سال ۱۲۵۷/ق ۱۸۳۸م طی قراردادی که «جان مک نیل» (سفیر انگلیس در ایران) امضا کرد، منافع زیادی برای آزادی تجارت انگلیس در خلیج فارس در نظر گرفته شد و مقرر شد از کالاهای انگلیسی فقط پنج درصد گمرکی گرفته شود (ظهیرنژاد ارشادی، ۱۳۸۱، صص ۲۴-۲۶). قراردادی هم در سال ۱۲۶۷/ق ۱۸۵۱م بسته شد که به کشتی‌های کمپانی هند شرقی اجازه می‌داد، کشتی‌های ایران را به بهانه حمل برده بازرسی کنند (ورهرام، ۱۳۶۴، ص ۵۰۶).

به مرور حضور ناوگان انگلیس در خلیج فارس بیشتر شد و تجارت در نواحی جنوبی ایران رونق گرفت. در بین سال‌های ۱۲۳۲-۱۲۳۷/ق ۱۸۱۷-۱۸۲۲م تجارت در سرتاسر خلیج فارس، بمبئی، مدرّس<sup>۱</sup> و کلکته از ۳,۰۰۳,۹۴۷ به ۷,۷۶۹,۵۳۰ روپیه رسید. این رقم در سال ۱۲۶۰-۱۲۶۱/ق ۱۸۴۴-۱۸۴۵م به ۷,۹۲۵,۹۰۰ رسید که افزایش تجارت ایران با هند را نشان می‌دهد. با بروز جنگ‌های داخلی آمریکا، تجارت نواحی جنوبی ایران با هند سه برابر شد؛ به طوری که میزان تجارت ایران فقط با بمبئی در سال ۱۲۸۲-۱۲۸۳/ق ۱۸۶۵-۱۸۶۶م برابر ۳۴,۴۳۷,۴۰۸ روپیه بود. برقراری خطوط کشتیرانی و افزایش صدور تریاک

۱. از ایالات جنوبی هندوستان؛ مرکز این ایالت بندری است با همین نام.



نیز موجب شد تا کنسول انگلیس در سال ۱۳۰۳ق/ ۱۸۸۵م پیش‌بینی کند که طی ده سال آینده، صادرات ایران تنها از بندر بوشهر دوبرابر شود و از ده میلیون به بیست میلیون روپیه برسد و تجارت بندرعباس هم از سه میلیون به هشت میلیون روپیه افزایش یابد (عیسوی، ۱۳۶۹، ص ۱۲۵).

به دلیل اهمیت نظامی و اقتصادی منطقه خلیج فارس دولت انگلیسی هند مأمورانی را راهی جنوب ایران و خلیج فارس کرد تا زمینه نفوذ بیشتر آن کشور را فراهم کنند. «محمدحسن خان کاشف‌السلطنه» کنسول ایران در بمبئی در گزارشی که در تاریخ ۱۸شوال ۱۳۱۷/ ۱۹ فوریه ۱۹۰۰ به وزارت خارجه فرستاد، هدایایی مانند تفنگ، پارچه زری و شال کشمیری و مبالغ فراوانی لیره را که «سر مورتیمر دوراند» وزیرمختار انگلیس در سفرش به نواحی جنوب ایران و سواحل خلیج فارس به اهالی محل بخشیده بود، زمینه‌ساز دخالت آن کشور در امور داخلی ایران برمی‌شمارد و با تأکید بر این که «عبدالرحمن خان» امیر افغانستان با وجود آنکه «جیره‌خوار و نوکر انگلیس است، یک نفر انگلیسی را در ملک خود راه نمی‌دهد» از بی‌تفاوتی دولت ایران به رفت‌وآمد افراد مختلف از مرزها انتقاد می‌کند و می‌نویسد: «...در حدود ایران کشتی‌کشتی، فوج فوج، بلوچ، شیرازی، کرمانی و یزدی و گبر هر هفته داخل بنادر کراچی و بمبئی می‌شوند... از طرف دیگر همه‌روزه صاحب‌منصبان انگلیس به تغییر لباس و به‌عنوان خریداری قاطر و غیره در میان ایلات و سرحدداران پراکنده هستند و احدی نمی‌پرسد، آن‌ها کجا رفتند و این‌ها از روی چه قاعده و مصلحت مجاز شده‌اند که داخل ایلات ما شده، اخلاق مردم غیور ملت و دولت پرست را... از پادشاه و ابناء وطن خویش متنفر سازند...» (استادوخ، ۱۳۱۷ق، ص ۱۵، پ ۵). او به موضوع تابعیت گرفتن بازرگانان ایرانی از دولت انگلیس نیز می‌پردازد و در نامه‌ای به وزارت خارجه در تاریخ ۲۸ شعبان ۱۳۱۷ می‌نویسد: «مکرر تجار ایران از یزد و شیراز [به هندوستان] سفر نموده و عریضه به وزارت خارجه انگلیس برای قبول شدن رعیتی داده‌اند، چون شرط توقّف هفت سال را مشروط کرده‌اند، تحصیل تابعیت نکرده، مراجعت به ایران نموده‌اند» و با ذکر در دسر مقامات ایرانی در محاکمه این افراد، به آسیب‌های اجتماعی ترک تابعیت ایرانیان اشاره می‌کند و می‌نویسد: «بر فرض اگر هم ایرانی رعیت خارجه بشود، باز مراجعت نماید به وطن خویش خوب است؛ ولی هر سال ده بیست هزار با عیال و خانواده جلای وطن کرده، دیگر نامی از ملک خود نمی‌برند. باید فکری در سدّ این خرابی بزرگ بفرمایید، و الاً قریباً ایران از سکنه و رعیت خالی خواهد شد» (استادوخ، ۱۳۱۶ق، ص ۳۵، پ ۵).

با بسته شدن قراردادهایی بین ایران و انگلستان، خط تلگراف لندن به تهران کشیده ۱. به زودی.





شد و از طریق سواحل جنوبی ایران به کراچی متصل شد و دولت انگلستان نقش اقتصادی کمپانی هند شرقی را به صورت پررنگ تری خود برعهده گرفت و با تأسیس «بانک شاهنشاهی ایران» و ده‌ها شرکت‌های حمل‌ونقل و مؤسسات مالی، فعالیت‌های تجاری مهمی را به‌ویژه در نواحی جنوب کشور آغاز کرد (ورهرام، ۱۳۶۴، ص ۵۰۹). در راستای همین گسترش نفوذ بود که فرمان‌فرمای هندوستان در سال ۱۳۲۱ق/۱۹۰۳م به خلیج فارس مسافرت کرد (هاردینگ، ۱۳۷۰، صص ۲۲۴-۲۳۶، ۲۴۴). «سر آرتور هاردینگ» وزیرمختار انگلیس در تهران به دولت ایران اعلام کرد: «لرد کرزن» قصد دارد به کشورهای این منطقه سفر کند، چون ارتباط مخصوصی با دولت هندوستان دارند و از بندرهای ایران نیز بازدید کند، چون دولت هند در آن‌ها مصالح سیاسی و تجاری عمده‌ای دارد (لرد کرزن در خلیج فارس...، ۱۳۷۰، صص ۹-۱۰).

هم‌زمان با سفر لرد کرزن گروهی کارشناس اقتصادی از سوی مؤسسات تجارتی کلکته و بمبئی به جنوب شرق ایران اعزام شد. این هیئت مأموریت داشت طی شش ماه از راه بندرعباس و سیرجان و رفسنجان به کرمان و از آنجا به بم و نرماشیر برود و دربارهٔ اوضاع تجارت این مناطق تحقیق کند. گزارش حرکت این گروه را جنرال کنسول‌گری ایران در هند در تاریخ ۲۸ جمادی‌الآخر ۱۳۲۱ به وزارت امور خارجهٔ ایران فرستاد (استادوخ، ۱۳۲۱ق، ص ۸، پ ۳). ولی به‌زودی نامهٔ محرمانه‌ای به‌دست مأموران سیاسی ایران در بمبئی افتاد که تردیدهایی را دربارهٔ اهداف سفر این هیئت به‌وجود آورد. در تاریخ ۲۸ صفر ۱۳۲۲ مفخم‌السلطان -جنرال کنسول ایران در بمبئی- در تلگرافی برای مشیرالدوله وزیر امور خارجهٔ ایران نوشت: «...به‌موجب اطلاعاتی که چاکر تحصیل کرده، مقصود انگلیس‌ها از فرستادن میسیون<sup>۱</sup> تجارتی به ایران، انجام خیالات پولیتیکی است. از کاغذی که مدیر روزنامهٔ نیم‌رسمی انگلیس محرمانه به رئیس این میسیون نوشته‌است -و چاکر آن کاغذ را به‌دست آورده- این عرض چاکر تا یک درجه ثابت می‌شود. در این کاغذ می‌نویسد که مطالب را به رمز و اشاره تلگراف کنید. معلوم است که قیمت مال‌التجاره را لازم نیست به رمز تلگراف کنند، پس مقصود اطلاع از مطالب دیگر است...» (استادوخ، ۱۳۲۳ق، ص ۹، پ ۳).

قصد واقعی این هیئت هرچه بود، این نکته مسلم به‌نظر می‌رسد که در آغاز سدهٔ نوزدهم میلادی و سال‌های پایانی حکومت مظفرالدین‌شاه، جنوب ایران و سواحل خلیج فارس از لحاظ سیاسی و اقتصادی اهمیت روزافزونی برای بریتانیا پیدا کرده بود و همین موضوع بر کیفیت مناسبات تجاری ایران و هند هم اثر گذاشت. حضور بازرگانان هندی و شرکت‌های تجاری انگلیس در ایران رونق گرفت و دولت ایران نیز تشویق شد

۱. میسیون / mission (لغت فرانسوی): هیئت مأموران؛ هیئت اعزامی؛ هیئت مرکب از چند تن که به منظوری خاص (تبلیغات مذهبی، امور سیاسی، فرهنگی و...) به جایی جایی اعزام شوند.  
۲. نیمه‌رسمی.



که از بازرگانان ایرانی در هند حمایت کند. به گواهی اسناد، دیپلمات‌های ایرانی ساکن هند روابط خوبی با هم‌وطنان بازرگان‌شان داشتند و رونق بازار تجارت، مراودات رجال سیاسی و فعالان اقتصادی ایرانی مقیم در هند را گرم‌تر کرد. برای نمونه هنگام ورود میرزا محمودخان مفخم‌السلطان -جنرال کنسول ایران- در ۲۹ شوال ۱۳۲۰ به بمبئی، جمعی از معتبرین تجار ایرانی و تجار زرتشتی از او استقبال کردند و محمد امین‌التجار شیرازی او را به خانه خود برد و از او پذیرایی کرد (استادوخ، ۱۳۲۰ق، ص ۳۹، پ ۱۳). چند روز بعد هم حدود سیصد نفر از تجار و معتبرین در تالار مهمان‌خانه‌ای جمع شدند و خطابه‌ای را خواندند که در تقدیر از شاه و دیپلمات‌های ایرانی امضا کرده بودند. این مراسم در روزنامه‌های بمبئی نیز به تفصیل درج شد و مفخم‌السلطان شادمانه به وزارت امور خارجه نوشت: «تابه حال ایرانی‌های مقیمین بمبئی این قسم، خطابه به مأمورین دولت علیه نداده بودند. چون چاکر بعد از ورود به بمبئی به آن‌ها کمال مهربانی را نشان داد و آن‌ها را ترغیب به اتحاد و اتفاق با یکدیگر نموده بود، این است که همگی در مقابل، این اظهار مسرت فوق‌العاده [را] از مأموریت چاکر نمودند...» (استادوخ، ۱۳۲۰ق، ص ۹، پ ۸).

صرف‌نظر از لحن کنسول در این گزارش، چنین به نظر می‌رسد که رونق بازار تجارت در این سال‌ها، انگیزه خوبی برای بازرگانان بوده‌است تا با گشودن سخاوتمندانه کیسه برای پرداخت هزینه‌ها بکوشند دل مأموران دولتی را به دست آورند. بازرگانان در کنار ریخت‌وپاش‌هایی که ناگزیر برای رونق تجارت خود انجام می‌دادند، با مشکل کمبود منابع مالی نیز مواجه بودند.

پرداخت پول نقد در معاملات بزرگ مشکل و خطرناک بود؛ بنابراین، تجارت در برابر کالا، یا با حواله، برات و سایر اوراق بهادار انجام می‌شد؛ ولی پرداخت این حواله‌ها نیز ۲۰ تا ۳۰ روز طول می‌کشید. برات‌ها یا در همه‌جا اعتبار نداشتند یا ۲۰ درصد از بهای آن را کسر می‌کردند. در این دوره صرافان نقش زیادی در تأمین منابع مالی بازرگانان داشتند و هنگامی که تاجری کالایی وارد می‌کرد، پرداخت پول آن را به صرافان حواله می‌کرد. در جنوب ایران صرافان هندی نیز فعالیت داشتند که کار عمده‌شان خرید و فروش برات‌های صادرشده از مراکز تجاری خارجی از جمله بمبئی بود. در بندرعباس تجارت به صورت پیش‌خرید بود و در دست هندی‌ها قرار داشت (فلور، ۱۳۶۵، صص ۲۰۰-۲۰۶).





## فعالیت بازرگانان هندی و انگلیسی در بندرها و شهرهای جنوبی ایران

در ابتدای قرن نوزده، تجارت محلی بندرعباس رونقی نداشت و تنها چند تاجر هندو و مسلمان به صورت محدود با «لار» دادوستد می کردند. بیشتر تاجرانی که از جاهای دیگر به بندرعباس آمده بودند، عامل یا نماینده تجار کرمان، یزد، خراسان، لار و یا تجارت خانه های هندی بودند. حجم تجارت به میزان سفارش نمایندگان در بمبئی بستگی داشت. شرکت های ایرانی حساب های پای پای با بمبئی داشتند. با اینکه بیشتر کالاها انگلیسی بود، به ندرت تجار ایرانی به طور مستقیم از اروپا کالا وارد می کردند. بسیاری از آنان نمایندگان شرکت های هندی بودند و بیشتر هم نماینده شرکت «شکارپور مهاجان» محسوب می شدند (فلور، ۱۳۶۵، ص ۱۶۷).

یکی از مأموران نظامی انگلیس که مأموریت داشت از راه خشکی و ویژگی های طبیعی، اقتصادی، نظامی و راه های مناطق جنوب شرقی ایران را بررسی کند، درباره وضعیت هندوها در ایران می نویسد: «هندوهایی که خارج از هند زندگی می کنند، ثروت زیادی دارند، باین حال از بدبخت ترین افراد هستند؛ به طوری که این ها هر سه یا چهار سال یا حتی گاهی با فاصله طولانی تری برای دیدن زن و فرزندانشان به وطن برمی گردند. همین دوری از خانه و خانواده و زندگی در انزوا آن ها را افسرده کرده است و اغلب ناراضی، مأیوس و بیمار هستند» (پاتینجر، ۱۳۴۸، ص ۸۲).

وضعیت بوشهر در سال ۱۲۷۶ق/ ۱۸۶۰م چندان تفاوتی با بندرعباس نداشت؛ باین حال از معدود بندرهای ایران در خلیج فارس بود که تجارت خارجی از آن انجام می شد. در این سال مقدار کالای صادراتی از بوشهر حدود دو میلیون و هشت صد هزار تالر<sup>۱</sup> (هر تالر برابر سه مارک) و مقدار کالاهای وارداتی به این بندر حدود پنج میلیون تالر بود. بوشهر بندر اصلی حمل و نقل کالا برای ایران به ویژه بازارهای شیراز و اصفهان بود. تجار ایرانی این بندر نیز بیشتر نقش دلال شرکت های خارجی را بازی می کردند (بروگش، ۱۳۸۹، صص ۵۱۷-۵۱۸). در دوره ناصری برخی از بازرگانان زردشتی یزد که در بمبئی مستقر بودند، در بوشهر کشتی هایی بادبانی برای تجارت با هندوستان داشتند (پولاک، ۱۳۶۸، صص ۳۹۳، ۳۹۵). با اینکه یزد از مراکز اصلی توزیع کالاهای وارداتی به ویژه در بازارهای شمال ایران بود، بازرگانان هندی در این شهر حضور نداشتند؛ زیرا پس از این که بر اثر مخالفت علمای شهر مطالباتشان پرداخت نشد، در سال ۱۳۰۸ق/ ۱۸۹۰م این شهر را ترک کردند. در یزد دو گروه تاجر وجود داشتند: عده ای که از بمبئی کالا وارد می کردند و گروهی که این کالاها را از این تجار می خریدند و به خراسان صادر می کردند؛ تعدادی از افراد گروه اول کارگزارانی در بمبئی داشتند (فلور، ۱۳۶۵، ص ۱۶۸).

برخلاف یزد، صادرات و واردات تجاری کرمان در دست هندیان «شکارپور» و

۱. thaler: نوعی سکه بزرگ نقره آلمانی.



چند تن از پارسیان قرار داشت. در سال ۱۳۱۸ق/ ۱۹۰۰م تجار کرمانی - که ۴۰ نفر بیشتر نبودند - به دادوستد محصولات جزئی محلی مشغول بودند. گذشته از این ۴۰ نفر تعداد کمی هم فروشنده دوره گرد زرتشتی مشغول کار بودند و تعدادی هم یهودی به کار دلالی می پرداختند (فلور، ۱۳۶۵، ص ۱۶۹). حکومت به زرتشتیان کرمان اجازه دادوستد با خارج از شهر را نمی داد و به ویژه سفر آنان را به هندوستان ممنوع کرده بود؛ زیرا از این می ترسید که آن ها در این سفرها با وضعیّت مناسب اقتصادی جامعه زرتشتیان هند آشنا شوند و پس از بازگشت به ایران برای حکومت در دسر ایجاد کنند (خانیکوف، ۱۳۷۵، ص ۲۱۱).

تجارت کرمان در انحصار هندی ها بود. تجار هندی این شهر ۲۵ تا ۳۰ نفر بودند که به قرض دادن پول، صرافی و دادوستد با بمبئی، سند و پنجاب می پرداختند. روابط تجاری آن ها در سراسر ایالت کرمان و بلوچستان هم گسترش داشت. تجارت جیرفت هم در دست هندیانی بود که از کرمان یا بندرعباس آمده بودند. به طور کلی حدود ۳۰۰ هندی در جنوب شرق ایران تجارت می کردند. اینان دارای کاروانسراهایی در کرمان بودند و بازرگانان بم، سیرجان و رفسنجان نیز نماینده یا شرکایی در بمبئی داشتند (فلور، ۱۳۶۵، ص ۱۶۹). یکی از افسران انگلیسی مأمور به ایران در سال ۱۳۱۲ق/ ۱۸۹۴م، درباره وضعیّت برتر بازرگانان هندی می نویسد: «هر کدام از هندی ها سه یا چهار سال در کرمان به سر برده و بعد به هندوستان برمی گردند و چون تبعه و مورد حمایت انگلستان هستند، در امور تجاری پیشرفت زیادی کرده اند» (سایکس، ۱۳۶۳، ص ۲۳۲).

تجارت خارجی خوزستان نیز از طریق مُحَمَرَه (خرمشهر) انجام می شد. بسیاری از تجار خوزستانی نماینده شرکت های اروپایی یا هندی بودند. باین حال به زودی تجار ایرانی پی بردند که خرید مستقیم از اروپا با صرفه تر از دادوستد با کارگزاران کشورهای اروپایی در شهرهای ایران است؛ از این رو با تأسیس نمایندگی هایی در اروپا، کالاهای مورد نیازشان را بی واسطه از سازندگان می خریدند. آنان برای رقابت با تجار اروپایی، شرکت هایی بزرگ و متعدد تأسیس کردند. در سال ۱۲۹۷ق/ ۱۸۸۰م «حاجی زین العابدین امین التجار» کشتی های بخار برای حمل و نقل کالا خرید و شرکتی برای تجارت با بمبئی راه انداخت. در سال ۱۳۰۷ق/ ۱۸۹۰م «حاجی عبدالرحیم» و «میرزا عبدالرزاق» نیز مؤسسه تجاری دیگری ایجاد کردند که شعبه ای هم در بمبئی داشت (فلور، ۱۳۶۵، صص ۱۶۸-۱۷۴).

انگلیسی ها در سال ۱۲۸۳ق/ ۱۸۶۶م برای گسترش تجارتشان شرکت «رالی»<sup>۱</sup> را در بوشهر تأسیس کردند. این شرکت با شرکت دیگری به نام «گری دیوز» در امور تجاری مشارکت داشت و به عنوان نماینده «شرکت کشتی های بخار انگلیس و هند» در مسیر بمبئی و خلیج فارس فعالیت می کرد (رایت، ۱۳۸۳، ص ۱۴۰).



## صادرات ایران به هند

در اوایل دوره قاجار اهالی کرمان محصولاتی از قبیل شال، نمد و تنگ‌های فتیله‌ای را به خراسان، کابل، بلخ، بخارا و ایالات شمالی صادر می‌کردند و از آنجا آنقوزه<sup>۱</sup> و انواع صمغ، ریواس، روناس، پوست بخارایی، خز، ابریشم، فولاد، مس و چای می‌خریدند که به جز سه قلم آخری، بخش اعظم آن‌ها به هندوستان ارسال می‌شد. هم‌چنین از این ناحیه محصولاتی از قبیل پسته، برگ گل سرخ و غنچه گل برای تهیه مربا، و نیز انواع چسب، فرش و شمشاد به هندوستان صادر می‌شد (پاتینجر، ۱۳۴۸، ص ۲۵۸). از بوشهر پشم، ابریشم، پنبه، گندم، پوست و چرم به هند صادر می‌شد (رایت، ۱۳۸۳، ص ۱۳۱). علاوه بر این، در سال ۱۲۷۶ ق/ ۱۸۶۰ م مواد رنگی، خرما و کشمش نیز از این بندر به مقصد هند بازرگاری می‌شد (بروگش، ۱۳۸۹، صص ۵۱۷-۵۱۸). مس‌هایی که از هرات، خراسان و سجستان، و گوگردی که از جزیره هرمز استخراج می‌شد نیز از دیگر اقلام صادراتی بود. تنباکو، زرنیخ و بعضی از انواع ترشی‌ها، مرباها و ادویه‌هایی که در هندوستان وجود نداشت نیز به آن کشور صادر می‌شد. بیشتر روناسی که در نواحی شمال و غرب ایران به عمل می‌آمد، در خود کشور مصرف می‌شد و باقی مانده آن به هند صادر می‌شد. نوعی ریشه گیاهی دیگر هم که رنگی شبیه روناس داشت نیز جزو اقلام صادراتی به هند بود (اولیویه، ۱۳۷۱، صص ۱۸۱-۱۸۸). صادرات مسکوکات نقره‌ای نیز سود زیادی داشت و بازرگانان از این راه ثروت فراوانی می‌اندوختند (گوپینو، ۱۳۶۷، صص ۱۲۰-۱۲۱).

بخش مهمی از پنبه کرمان را تجار هندی به هندوستان صادر می‌کردند؛ ولی بعد از سال ۱۳۱۶ ق/ ۱۸۹۸ م تمام پنبه این ایالت به روسیه صادر می‌شد و تجار هندی هم ناگزیر منطقه را ترک کردند (سایکس، ۱۳۶۳، ص ۲۱۴). باید اشاره کرد که محصول پنبه ایران به دلیل کوتاهی الیاف آن در بازارهای هند ارزش زیادی نداشت. چرم نیز از دیگر کالاهایی بود که به هندوستان ارسال می‌شد. چرم صادراتی ایران به علت خشکی هوای ایران نامرغوب بود و خریدار چندانی نداشت؛ در نتیجه پشم، تریاک، قالی و گاهی نیز برنج اقلام صادراتی ایران را تشکیل می‌داد (سایکس، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۷۴۴). بعضی مواقع نیز غلات به هند صادر می‌شد. صادرات ایران به هند حدود پانزده لک روپیه<sup>۲</sup> در سال بود که شامل مروارید، سنگ نمک، ماهی دودی، مازو، زعفران، و غلات هم می‌شد (عیسوی، ۱۳۶۹، ص ۴۰۷). «اسب» در هند خریداران فراوانی داشت و از ایران به آن سرزمین صادر می‌شد.

اسب نژاد ایرانی از روزگار کهن مشهور بوده است؛ ولی در عصر قاجار نژادهای گوناگون اسب در ایران خرید و فروش می‌شد. ثروتمندان ایران گاهی حدود بیست تا سی

۱. آنقوزه / anquze: صمغ یا شیره انجدان، به رنگ قهوه‌ای و طعم تلخ که خاصیت دارویی دارد.

۲. منظور از لک در اینجا صدهزار است. لک، صدهزار؛ عدد هرچیز که به صدهزار رسید آن را لک خوانند. این واحد در بین هندیان مرسوم بوده است. و الکر، مائه لک و الکر مائه الف دینار (ابن بطوطه).



اسب نجیب در اسطبلشان نگهداری می‌کردند؛ بدون این‌که بر آن‌ها سوار شوند. هر اسب به‌طور متوسط بین شصت تا هفتاد تومان خرید و فروش می‌شد و با سی تومان نیز می‌شد اسبی زیبا از نژاد نیمه‌اصیل خرید. اسب‌های بومی نیز بین شش تا بیست تومان ارزش داشت. صادرات اسب به هندوستان را بیشتر بازرگانان شیرازی انجام می‌دادند (پولاک، ۱۳۶۸، صص ۳۳۷-۳۴۰).

تعداد اسب‌هایی که هر سال از ایران به هندوستان صادر می‌شد، زیاد بود. در هند هر رأس اسب هفتاد تومان فروش می‌رفت. اسب‌های آذربایجان، شیروان، عراق و فارس زیبا و نیرومند بودند و تجار، آن‌ها را به قیمت چهل تا شصت تومان می‌خریدند. اسب‌های خراسان نیز بعد از اسب‌های تاتارستان، بهترین اسب‌های سواری محسوب می‌شدند و ثروتمندانی که می‌خواستند بر اسب‌های خوب سوار شوند، آن‌ها را به قیمت ۲۵۰ تا ۶۰۰ تومان یا بیشتر می‌خریدند (اولیویه، ۱۳۷۱، صص ۱۷۵-۱۸۶).

اسب‌های ترکمن از مرغوب‌ترین اسب‌های ایران بودند که از ۳۰۰ تا ۵۰۰۰ قران<sup>۱</sup> قیمت داشتند. بیشتر اسب‌های صادراتی ایران با کشتی به بمبئی حمل می‌شدند. نژاد «قرباغی» که در سواحل دریای مازندران خرید و فروش می‌شد، با آب‌وهوای هند بیشتر سازش پیدا می‌کرد و در بازار آن سرزمین خواهان فراوان داشت (ویشارد، ۱۳۶۷، صص ۱۷۵، ۲۷۶). در نواحی تهران اسب «یاموت» از نژادهای دیگر درشت‌تر بود و قیمت ارزان‌تری داشت. در شیراز و اطراف خلیج فارس هم اسب‌هایی معروف به اسب عربی با کشتی به هندوستان و نقاط دیگر صادر می‌شدند. بهترین اسب‌های عربی در اطراف بغداد و کرمانشاه یافت می‌شدند و قیمت آن‌ها فوق‌العاده گران بود. قیمت «یابو» یا اسب بارکش در سال ۱۲۸۳ق/ ۱۸۶۶م حدود ۲۰ قران بود؛ ولی در ۱۳۰۰ق/ ۱۸۸۳م به ۲۰۰ تا ۲۵۰ ریال افزایش یافت (ویلز، ۱۳۶۸، صص ۱۴۲-۱۴۳).

در سال ۱۲۷۴ق/ ۱۸۵۷م شورش سپاهیان هندی شاغل در کمپانی هند شرقی بریتانیا در شهر «میروت» علیه سلطه انگلیس شروع شد. این قیام به‌سرعت در فلات گنگ علیا و مرکز هندوستان گسترش یافت و سربازان و مردم زیادی به آن پیوستند؛ یکی از دلایل نیاز ارتش انگلیس به اسب مبارزه با همین قیام بود. به‌همین دلیل صادرات اسب ایران در دوران جنگ داخلی هندوستان فراوان رونق یافت (بروگش، ۱۳۸۹، ص ۵۱۸). بوشهر نیز یکی از کانون‌های مهم صادرات اسب بود (گوینو، ۱۳۶۷، ص ۱۲۰). تجارت گسترده اسب موجب شد که دولت انگلیس زیر پوشش تاجر اسب دو نفر از افسران را به نام‌های «پاتینجر» و «کریستی» برای جمع‌آوری اطلاعات به نواحی شمال هند، افغانستان و ایران اعزام کند. یکی از این افسران در خاطراتش به اعتراض حاکم کراچی اشاره می‌کند

۱. هر قران معادل ۲۰ شاهی و هر ۱۰ قران برابر یک تومان بوده است.



و می‌نویسد: او دستور داد تمام افراد این هیئت باید به بمبئی بازگردانده شوند، چون قصد اصلی‌شان جمع‌آوری اطلاعات است؛ ولی آن‌ها با تظاهر به این‌که «سوندرچی» تاجر بزرگ ساکن بمبئی آن‌ها را مأمور خرید اسب برای بازار هند کرده‌است، شک و تردید حاکم را برطرف کردند و به راهشان ادامه دادند (پاتینجر، ۱۳۴۸، صص ۵-۱۳).

یکی از اقلام مورد توجه خریداران اروپایی در دوره قاجار گربه بود. در ایران نوعی گربه موبلند معروف به بُراق<sup>۱</sup> وجود داشت. این گربه‌ها بیشتر در کاشان، کرمان، و اصفهان یافت می‌شدند و از نظر زیبایی در دنیا شهرت داشتند. در دوره قاجار تجار خارجی «گربه‌های ایرانی» را به قیمت خوب می‌خریدند تا از طریق هندوستان به خارج صادر کنند. در خود تهران و کاشان هم این گربه‌ها خریداران زیادی داشتند؛ به‌ویژه زنان اندرون حرم‌سرا که به نگه‌داشتن آن‌ها علاقه نشان می‌دادند (بروگش، ۱۳۸۹، ص ۵۳۱). دیولافوا - معمار و باستان‌شناس فرانسوی - که در زمان ناصرالدین‌شاه به ایران آمده‌است، در سفرنامه‌اش می‌نویسد: هنگامی که از همدان به سوی تهران با کاروان تجارتنی در حرکت بودیم، تاجری یزدی ساکن کرمان نیز همراه ما بود که برای خرید گربه به تبریز سفر کرده بود. او از تبریز ۲۰ گربه خریده بود و برای فروش به بمبئی همراه کاروان سفر می‌کرد. او اظهار داشت که چندین سال به این شغل مشغول بوده و از این راه سود فراوانی به دست آورده‌است.... گربه‌فروش این حیوانات را که عادت به آزادی دارند، بر قاطر بار کرده بود تا در هندوستان به فروش برساند. به‌همین دلیل گربه‌ها به شدت عصبانی و وحشت‌زده بودند. باین‌حال گربه‌فروش آن‌ها را با وسایل لازم تحت اطاعت و نظم درمی‌آورد. او به‌محض ورود به کاروان‌سرا، به‌تنهایی اتاقی اختصاصی تهیه و سپس دو میخ آهنی بزرگ انتخاب و در زمین فرومی‌کرد. سپس تمام گربه‌ها را که دارای گردنبندی بودند و طناب محکمی به آن وصل بود، به میخ‌های آهنی می‌بست و به آن‌ها غذا می‌داد... موقع حرکت کاروان نیز هر گربه در توبره مخصوصی روی قاطر قرار می‌گرفت. گربه‌هایی که برای صادرات به هندوستان می‌رفتند، همه بُراق و سفید بودند و در هند هر یک ۵۰ الی ۶۰ فرانک فروش می‌رفتند (دیولافوا، ۱۳۶۱، صص ۳۴۰-۳۴۱).

این واقعیت که تاجری زحمت حمل گربه را از تبریز تا بمبئی بر خود هموار کند، حاکی از سود سرشار این تجارت است. در مجموع مرور انواع کالاهای صادراتی ایران به هند، مشخص می‌کند که مواد خام بیشترین اقلام صادراتی را تشکیل می‌داده‌اند. در این بین اسب کالایی راهبردی بوده و نژادهای اصیل آن از ایران به هند صادر می‌شده‌است. با توجه به نقش این حیوان در حمل‌ونقل و امور نظامی و انتظامی صادرات آن سبب تضعیف بنیه دفاعی و اقتصادی ایران می‌شده‌است ولی اقدام چندانی برای جلوگیری از صدور بی‌رویه

۱. براق [بُ] (ص) (براق): نرم و درخشان و انبوه‌موی، و آن صفتی است گربه را.



آن در دوره قاجار انجام نمی‌شده است. این در حالی است که صدور کالاهایی نظیر پنبه، تنباکو و تریاک به هند، کشت این محصولات را در ایران رواج داد و بر الگوی کشت تأثیر گذاشت.

## صادرات هند به ایران

شرکت کشتیرانی و تجاری انگلیس در سال ۱۳۱۵ق/ ۱۹۰۰م هفته‌ای یک بار کالاهای انگلیسی را در سواحل بوشهر، بندرلنگه و بندرعباس تخلیه می‌کرد. براساس آمار استخراج‌شده از گزارش کنسول‌گری انگلیس و گزارش‌های ماهیانه اداره گمرک ایران، صادرات به ایران در همین سال از هندوستان ۸۰۹,۴۴۹ و از انگلیس ۹۰۳,۸۵۴ لیره بوده است. مجموع کالاهایی که در این سال به گمرک جنوب ایران وارد و ترخیص شده، بالغ بر ۱,۰۲۵,۳۶۳ تُن است که ۸۹۶,۴۱۴ تُن آن از انگلیس بوده است (سایکس، ۱۳۶۳، صص ۴۴۳-۴۴۴).

از هند و نواحی اطراف آن فلفل و انواع ادویه، انواع پارچه‌های ساده یا نفیس اروپایی و هندی، چای، کاکائو، چینی و بلور و نوعی پارچه‌های سفید و الوان برای عمامه وارد ایران می‌شد (پاتینجر، ۱۳۴۸، صص ۲۵۹). شال از راه سِند به سورات<sup>۱</sup> و از آنجا به ایران فرستاده می‌شد و نیل را هم از بنگال وارد می‌کردند. این نیل از نیل‌های شمال هند مرغوب‌تر بود؛ نیل‌های شمال هند از کابل و قندهار وارد ایران می‌شد. عمده‌ترین واردات از بمبئی پارچه‌های پنبه‌ای، غله و فلزات بودند (عیسوی، ۱۳۶۹، صص ۱۳۵، ۴۱۱). در مجموع ارزش صادرات سالانه هند به ایران در سال ۱۲۱۵ق/ ۱۸۰۰م حدود ۳۰ لک بود که اقلام دیگری مانند انواع خُرده‌ریز، کالاهای اروپایی، کافور، عطریات، چوب برای قایق‌سازی، و الیاف برای ساختن بادبان‌ها را هم شامل می‌شد. کمپانی «هانیل» هم، آهن، فولاد، سرب و قلع به ایران صادر می‌کرد (عیسوی، ۱۳۶۹، صص ۴۰۶-۴۰۷).

مواد رنگی برای استفاده در نساجی از هندوستان تهیه می‌شد (پولاک، ۱۳۶۸، صص ۳۸۳). نخ پنبه برای تولید پارچه‌های نفیس نیز از این کشور به ایران وارد می‌شد. پارچه‌های تهیه‌شده از این نخ بسیار گران و در بین افراد ثروتمند محبوب بود (اولیویه، ۱۳۷۱، صص ۱۷۴). باوجود این، پارچه‌های گجراتی و قماش‌های هندوستان در ایران بسیار ارزان بود؛ به طوری که پارچه‌های قلمکار به نصف قیمت فروش می‌رفت. مرابای هندی نیز در ایران خریدارانی داشت (اولیویه، ۱۳۷۱، صص ۱۷۷، ۱۸۲).

انبارهای گمرک و بازرگانان بوشهر در سال ۱۲۷۳ق/ ۱۸۵۷م پر بود از پارچه‌های زیبای زر و سیم‌بافت که از بازارهای بمبئی وارد می‌شد. وجوهی که برای خرید این کالاها

۱. سورات یا سورت شهری بندری و از مراکز مهم اقتصادی استان گجرات هند و یکی از کانون‌های زندگی و تجارت پارسیان هند.





صرف می‌شد، برای اقتصاد ایران لطمه سنگینی بود؛ ولی تجار بوشهری از این طریق ثروت زیادی به جیب می‌زدند و پیوسته به واردات آن‌ها می‌پرداختند.

ایران در سال ۱۳۲۴ق/۱۹۰۶م مقدار زیادی پارچه کتان از روسیه، و هم‌چنین بیش از پنج میلیون دلار پارچه انگلیسی خرید که بخش اعظم آن در هندوستان تولید می‌شد. این قبیل پارچه‌های طرح اروپایی در ایران خریداران زیادی داشت. هم‌چنین شکر و روغن‌های مختلف از هند وارد می‌شد. میزان واردات ایران از هند در سال ۱۳۲۴ق/۱۹۰۶م برابر ۳,۵۸۶,۳۷۲ دلار بود که بیشتر آن چای و شکر بود (ویشارد، ۱۳۶۷، صص ۲۷۱، ۲۷۸). شکر هندی از نیشکر تهیه می‌شد و از شکر روسی مرغوب‌تر و بسیار شیرین‌تر بود و ایرانیان آن را بیشتر می‌پسندند (عیسوی، ۱۳۶۹، ص ۱۸۹). مصرف زیاد قند و شکر برخی از بازرگانان را تشویق کرد که کارخانه قند در ایران ایجاد کنند؛ ولی این اقدام بر اثر اجرای معاهده ترکمن‌چای و ارزان‌فروشی قند و شکر صادراتی روس‌ها در ایران به نتیجه نرسید و کارخانه ورشکست و از دور رقابت خارج شد (هدایت، ۱۳۸۹، ص ۶۵). واردات شکر ارزان از هند، به‌ویژه از بنگال و بمبئی نیز، مانعی بزرگ برای توسعه صنعت شکر ایران بود (عیسوی، ۱۳۶۹، ص ۴۰۶).

### تأثیر ورود کالاهای هندی بر اقتصاد ایران

هندوستان از زرخیزترین مناطق آسیا بود که بازار پررونق و محصولات پرسودش نظر اهل تجارت و سیاست را به خود جلب می‌کرد. بسیاری از ایرانیانی که برای انجام مأموریت اداری یا فعالیت اقتصادی عازم این سرزمین می‌شدند، از تنوع محصولات و رواج معاملات شگفت‌زده می‌شدند و آرزو می‌کردند بتوانند کالاهای مفید هندی را در سرزمین مادری‌شان تولید کنند. برای نمونه «فضل‌الله حسینی» در سال ۱۲۹۰ق/۱۸۷۳م به فرمان ناصرالدین‌شاه برای سرکشی به وضعیت اتباع ایرانی به هند رفته بود و مأموریت داشت تا اطلاعات و اخباری از آن سرزمین کسب کند؛ او در سفرنامه‌اش درباره پایتخت هند می‌نویسد: «...برای هر کار از تجارت و غیره بسیار با نفع است و دکاکین بسیار بزرگ از انگلیسی‌ها و غیره بسیار است و تجارت بسیار می‌شود و تجار و کسبه تبعه دولت [ایران] بسیارند. به‌خصوص ارامنه اصفهانی و تجارت تریاک و نیل زیاد می‌شود و ممکن است هر گاه اولیای دولت صلاح دانند، بعضی اشخاص ذی‌هوش را برای تحصیل علم زراعت نیل و زردچوبه و زنجبیل و برگ تمبول<sup>۱</sup> و غیره حکام ولایات چند نفری بفرستند که بسیار منافع در تحصیل آن عاید خواهد بود» (الحسینی، ۱۳۹۰، ص ۷۵۷). یکی دیگر از نویسندگان دربار قاجار نیز در دستاوردهایی که برای روزگار سلطنت ناصرالدین‌شاه

۱. از گیاهان بومی هند که با آهک و فوفل مخلوط می‌کردند و برای سرخی لب و پاک‌کردن دندان می‌جویدند (آندراج، ۱۱۹۵).



برمی‌شمارد، ضمن اشاره به تعداد فراوانی از انواع گل‌ها و میوه‌های فرنگی که در زمان او کشت آن‌ها در ایران متداول شده‌است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ص ۱۳۷) به شیوع کشت سیب‌زمینی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «این نعمت مُعْتَدِبَهَا<sup>۱</sup> که اصلاً آمریکایی است؛ اگرچه از عهد خاقان مغفور فتحعلی‌شاه به‌توسط سِر جان ملکم سفیر حکومت کنپانی هندوستان [کمپانی هند شرقی انگلیس] ... وارد ایران گردید و در زمان محمدشاه قاجار به تربیت حاجی میرزا آقاسی اندک رواجی یافت؛ ولی به سرحدی نرسید که مانند سایر زراعات از ارتفاعات ایران به‌شمار آید. امروز از اقوات<sup>۲</sup> عمومی محسوب است» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ص ۱۵۳). همین نویسنده به ورود تخم برنج مرغوب از هندوستان اشاره می‌کند و دربارهٔ برتری آن بر برنج‌های بومی ایران می‌نویسد: «برنج صدری از لطافت و نازکی و رِیع<sup>۳</sup> و مزه و سبکی امروز همه سِنَخ<sup>۴</sup> را نَسَخ نموده، خود [به‌تنهایی] برنج‌خواران را قوت غالب است... و تربیت این جنس از مغفرت‌مآب میرزا آقاخان صدراعظم نوری شد که تخمهٔ برنج پیشاور هندوستان را در مملکت طبرستان که وطن اصلی او بود، بکاشت و نامی نیک گذاشت. اینک در جمیع اُلکای<sup>۵</sup> مازندران و بلوکات گیلان از همین تخم می‌کارند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ص ۱۵۷).

کیفیت تولید کالاهای هندی به‌اندازه‌ای بود که کیفیت محصولات داخلی را با آن می‌سنجیدند و نویسنده در اثر دیگرش می‌نویسد: «شال کرمانی به‌طوری ترقی کرده و خوب شده که مُشْتَبَه به شال کشمیری گردید. شکر مازندران را به‌طوری تصفیه نمودند که مثل شکر هندوستان شد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۷۱۳).

تجارت با هند و کشورهای غربی در دورهٔ قاجار به‌صورت نسبی به تجاری‌شدن کشاورزی ایران و نوین‌سازی برخی نهادهای صنعتی انجامید؛ ولی یکی از محققان با تأکید بر این‌که روند توسعه در این دوره بسیار کند بوده و صورتی «وابسته» داشته‌است؛ چنین توسعه‌ای را در شکل و محتوا بسیار محدود تلقی می‌کند و آن را متضمن بازتاب‌های منفی بر سطح زندگی مردم، بودجهٔ دولت، توازن پرداخت‌ها و سرمایه‌های ملی می‌داند (فوران، ۱۳۷۱، ص ۳۴). از اواسط دورهٔ قاجار میزان واردات کالا چند برابر صادرات شد. این موضوع خروج مسکوکات طلا و نقره را در پی داشت که به اقتصاد ملی لطمه می‌زد. سیل کالا و پارچه‌های ارزان‌قیمت اروپایی با کیفیت برتر از کالاهای داخلی، زمینهٔ نابودی صنایع نوپای ایران را فراهم کرد. هم‌چنین ورود کالاهایی مصرفی مانند لوازم لوکس برای اعیان، و شکر و چای هم فزونی گرفت و بازار ایران را در چنگ گرفت (امیری، ۱۳۹۳، صص ۸۴-۸۵).

از محصولاتی که موجب تغییر بافت کشاورزی سنتی و رونق کشت محصولات

۱. مُعْتَدِبَهَا: ارزشمند؛ بیش‌ازحد باارزش.  
۲. اقوات: از حد درگذرنده؛ فراوان؛ هنگفت.  
۳. رِیع: جمع قوت؛ خواربار؛ توشه‌ها.  
۴. سِنَخ/rey: فراوان‌شدن؛ فزونی و برآمدگی چیزی، مثل افزایش حجم خمیر و برنج پخته.  
۵. همهٔ سنوخ (گونه‌ها).  
۶. سرزمین.



کشاورزی تجاری در ایران شد، چای هندی بود. نوشیدن چای در جریان انقلاب مشروطه تحریم شده بود؛ زیرا صادرکنندگان آن به ایران، روس‌ها بودند و به فتوای علما کالاهای روس و انگلیس تحریم شده بود (شوستر، ۱۳۸۹، ص ۱۵۳). پیش از دوره قاجار ایرانیان بیشتر از قهوه به‌عنوان نوشیدنی استفاده می‌کردند؛ ولی بر اثر رونق تجارت با هندوستان و رواج کشت چای در هند، مقدار فراوانی از این محصول به ایران صادر شد و به‌سرعت در مجامع و مهمانی‌ها استفاده شد. استقبال کم‌سابقه از چای موجب شد که برخی افراد برای کشت آن در ایران اقدام کنند. یکی از نخستین افرادی که به فکر کشت چای در ایران افتاد، «محمدخان قاجار قوانلو» معروف به «کاشف‌السلطنه» بود. او در حدود سال ۱۳۰۱ق/۱۸۸۴م در سمت نایب‌اول سفارت عازم پاریس شد و در رشته حقوق به تحصیل پرداخت. پس از مراجعت مدتی به کارهای حکومتی پرداخت و در همین دوران با مخالفان ناصرالدین‌شاه هم‌صدا شد و به نشر افکار آزادی‌خواهی و شب‌نامه‌نویسی روی آورد و از کسانی بود که برای روی کار آمدن میرزا حسین خان سپه‌سالار بسیار کوشید (سعادت نوری، ۱۳۴۷، ص ۴۵۱). به‌سبب همین فعالیت‌ها حکم دستگیری‌اش صادر شد و به‌همین دلیل به روسیه، عثمانی و سرانجام فرانسه فرار کرد و تا قتل ناصرالدین‌شاه در پاریس ماند. در سال ۱۳۱۵ق/۱۸۹۵م به سمت کنسولی ایران در هند مأمور شد؛ ولی به دلیل شیوع طاعون در آن کشور، دو سال بعد برای در امان ماندن از بیماری به بمبئی رفت. او در نوشته‌هایش به دستورات مظفرالدین‌شاه هنگام عزیمت به هند چنین اشاره می‌کند: «سال‌هاست که ما طالب احداث زراعت چای در ممالک ایران هستیم و مکرر تخم چای از چین و هندوستان خواسته‌ایم و آورده‌اند و در تربیت آن سعی بلیغ نموده و باین حال به‌هیچ‌وجه سبز نشد؛ ولی چون هنوز از انجام آن خیال منصرف نشده‌ایم؛ مخصوصاً به شما می‌سپاریم که در مدت مأموریت در هندوستان لازمه سعی را در تحصیل به عمل آوردن چای بنمای» (به نقل از کیانفر، ۱۳۸۱، ص ۱۳۱). کاشف‌السلطنه پس از مدتی اقامت در بمبئی، به محل تابستانی هیئت‌های نمایندگی سیاسی واقع در منطقه «سیملا» در دامنه هیمالیا رفت و همان‌جا درباره کشت چای مطالعه کرد. سپس به نواحی چای خیز هند سفر کرد و ضمن مشاهده کشت و صنعت چای، دوره تحصیلی آن را نیز به پایان برد و به اخذ گواهینامه نائل آمد. او هم‌چنین پیشنهاد کرد که یک کارشناس صنعت چای آمریکایی را که از خدمت برای انگلیسی‌ها دست کشیده بود، با حقوق شش صد روپیه استخدام کند و به ایران بفرستد. این دیپلمات زیرک برای انجام این مأموریت، هویتش را پنهان می‌کرد و در نامه‌ای که در تاریخ ۴ ربیع‌الاول ۱۳۱۷ برای وزارت خارجه فرستاده‌است، می‌نویسد: «فدوی با تبدیل اسم و رسم در این مزارع و کارخانجات گردش کرده، عنوان خود را مستر کاشف فرانسوی تاجر چای قرار داده، به این اسم معروف هستم و اگر بدانند که

مقصود این غلام چیست، کار خیلی مشکل شود و تحصیل تخم چای نخواهم توانست کرد...» (استادوخ، ۱۳۱۷ق، ص ۷، پ ۴).

باوجود سفارش‌های اولیه مظفرالدین‌شاه، حمایت کافی برای ورود دانش و مقدمات کشت چای به ایران صورت نمی‌گرفت و کاشف‌السلطنه که مدتی وقت و پول خود را صرف کرده بود، با ناامیدی به وزارت امور خارجه نوشت: «...باوجود تحمّل این زحمات در تحصیل چنین رشته ثروت و احتیاج بزرگ عموم ملت، هنوز تکلیفی از برای حقیر معین نفرموده‌اند. واقع جای هزاران افسوس و مأیوس است... دولت روسیه به آن ثروت و عظمت، نمی‌تواند بر خود هموار دارد که رعیتش محتاج به استعمال برگ [چای] سایر ملل گردد و ما با این فقر و پریشانی و این ممالک متعدده از برای این زراعت، از جزئی خرجی مضایقه داریم... حال آنکه دولت علیه به جزئی مصارف و تشویقی از زارعین می‌تواند در اندک زمانی سدّ این ضرر بزرگ را از عموم ملت فرموده و همه‌ساله پنج‌شش کرور تومان در خزانه ملت ذخیره جهت سایر چیزها بگذارد...» (استادوخ، ۱۳۱۷ق، ص ۷، پ ۴)؛ ولی وزارت امور خارجه نه تنها بودجه‌ای برای این کار اختصاص نمی‌داد؛ بلکه حقوق او را هم نمی‌پرداخت تا جایی که کاشف‌السلطنه در نامه‌ای درخواست بازگشت کرد و نوشت: «...نزدیک دو سال است که فدوی از وطن و آسایش دور مانده، شب و روز در هواهای بد و گرم هندوستان و بلای طاعون به سر برده است و تمام را قرض کرده، گذران نموده، موجب رکابی پارسال فدوی - که به خرج بنادر آمده است - هنوز نرسیده و از مقرری کارپردازی و موجب امساله نیز دیناری عاید نشده است...» (استادوخ، ۱۳۱۷ق، ص ۷، پ ۴).

محتوای مکاتبات فراوان کاشف‌السلطنه با وزارت امور خارجه نشان می‌دهد که جز وعده‌های توخالی چیزی نصیب او نمی‌شد و نه پولی می‌فرستادند و نه تکلیف ماندن یا بازگشتش را روشن می‌کردند. سرانجام پس از درخواست‌های پی‌درپی، مظفرالدین‌شاه دست‌خطی به این مضمون صادر کرد: «جناب اشرف صدر اعظم، پول تخم چای را باید فرستاد و مقرری کاشف‌السلطنه را هم برسانید. خودش باید در بمبئی بماند، آمدنش لازم نیست...». کاشف‌السلطنه نیز «میرزا عبدالحسین خان» از ایرانیان ساکن هندوستان را که مدتی همراه او به آموختن روش‌های کشت چای پرداخته و به عنوان کارمند استخدام شده بود، همراه مقداری تخم چای روانه ایران کرد؛ ولی از مکاتبات سال‌های بعد کاشف‌السلطنه با وزارت فواید عامه و تجارت پیداست که برای کشت چای و نباتاتی که با خود به ارمنستان آورده بود، به دشواری‌های فراوانی برخورد کرده است (یزدانی، ۱۳۸۸، صص ۵۲۹-۵۳۰).

در کنار کالاهای مختلفی که از هند وارد می‌شد و الگوی کشت و ذائقه مصرفی ایرانیان را دگرگون می‌کرد، کالای دیگری نیز بود که جنبه فرهنگی داشت. تا پیش از سلطه



انگلیسی‌ها زبان رسمی هند فارسی بود و به‌همین دلیل صنعت چاپ و مطبوعات فارسی مدتی پیش از دایرشدن در ایران در هند راه افتاده بود.

نخستین کتاب فارسی جهان اسلام با نام «فرهنگ سُروری» در سال ۱۱۵۵ق/۱۷۴۲م در استانبول چاپ شد و بعد از آن تاریخ انگلیسی‌ها صنعت چاپ را در هند تأسیس کردند. هرچند این احتمال هم وجود دارد که چاپ‌خانه در قفقاز زودتر از این تاریخ راه‌اندازی شده باشد. با وجود این اولین نشانهٔ صنعت چاپ به زبان فارسی در ایران مربوط به سال ۱۲۳۲ق/۱۸۱۶م است (بوذری و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۸). نخستین کتاب فارسی را در هند در سال ۱۱۹۵ق/۱۷۸۱م «بالفور» با همکاری «ویلکینز» در کلکته طبع و نشر کرد. به‌زودی متون ادبی فارسی مانند «لیلی و مجنون» سرودهٔ هاتفی «پندنامه» عطار نیشابوری، «دیوان کامل حافظ» و بسیاری دیگر از آثار مهم زبان فارسی در هند چاپ شدند. چاپ کتاب‌های فارسی در سال‌های آغازین سدهٔ نوزدهم میلادی دوران طلایی خود را می‌گذراند و این دوره تا تاریخ (۷مارس/۱۸۳۵ذی‌قعدة ۱۲۵۰) ادامه یافت. در این تاریخ «سر چارلز ترولیان» حکمران جدید هند اعلام کرد که بهتر است هندیان به ادبیات و هنر اروپایی علاقه‌مند و سرگرم شوند (غروی، ۱۳۷۵، صص ۳۰۸-۳۱۰). افزون بر کتاب، روزنامه‌های فارسی فراوانی نیز در هند چاپ می‌شد. در مجموع از حدود ۴۷ روزنامه که در دورهٔ قاجار در خارج از ایران منتشر شده‌اند، هند با ۱۹ روزنامه در رتبهٔ اول و عثمانی با ۸ روزنامه در ردیف بعدی قرار دارد. شهرهای بمبئی، کلکته، حیدرآباد، دهلی و کراچی به ترتیب بیشترین روزنامه‌های فارسی را منتشر کرده‌اند (سرافرازی، ۱۳۸۹، صص ۶۳-۶۴). افکار نوگرایانه نیز از همین مسیر به ایران راه می‌یافت. برخی از منتقدان حکومت در سرزمین گستردهٔ هند دور از دسترس گزیده‌ها و حاکمان، به نشر عقاید و افکار خود می‌پرداختند. میزان آزادی عمل ناشران افکار منتقدان دولت قاجار در هند به‌اندازه‌ای بود که سرانجام موجب تشکیل ادارهٔ سانسور شد. اعتمادالسلطنه -اولین مسئول رسمی سانسور در ایران- در این باره می‌نویسد: «چون بعضی از مطبوعات بعضی از ممالک که مشتمل بر طعن طریقی<sup>۱</sup> و یا قدح<sup>۲</sup> فریقی<sup>۳</sup> و یا هجای شخصی و یا هزل فاحشی بود، به لحاظ<sup>۴</sup> مبارک این پادشاه قدس اکتناه<sup>۵</sup> می‌رسید، از انتشار آن‌ها همواره آثار کراهت بر جبین مبارک هویدا بود تا وقتی که رسالهٔ هجویهٔ سلالهٔ شیخ‌هاشم شیرازی مطبوعهٔ بمبئی را به تهران آوردند و نسخهٔ آن را به حضور مهرظهور<sup>۶</sup> بردند. از مشاهدهٔ آن... خشم شاهنشاهی زبانه‌زدن گرفت و در وقت به تحجیر و اعدام تمام آن نسخ فرمان رفت. بنده نگارنده که حاضر در گاه بود، معروض نمود که در دولت‌های اروپیه سد راه این عیب را از ممالک خویش دایرهٔ تفتیش ایجاد کرده‌اند و اسم آن سانسور است و چون شرحی از شرایط و شئون آن براندم، بر

۱. طریق: مذهب؛ مسلک؛ روش.

۲. قدح / qadh: عیب‌جویی؛ بدگویی؛ سرزنش.

۳. فریق: گروه؛ دسته؛ جماعت.

۴. ملاحظه: نظر؛ گوشهٔ چشم.

۵. پاک‌سرشت؛ دارندهٔ کینه و سرشت قدسی.

۶. خورشید تابان.



خاطر مبارک بسی پسندیده آمد و فی الفور فرمان رفت تا هم در تحت نظر این خانه‌زاد در حدود ایران سانسور ایجاد شود» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ص ۱۵۹).

کتاب و مطبوعات افزون بر ارزش معنوی و فرهنگی، ارزش مادی هم دارد؛ بنابراین سوداگران دوره قاجار کتاب را به‌عنوان کالا وارد ایران می‌کردند و به‌دلیل ارزان‌تر بودن از نسخه‌های خطی به‌سرعت مورد استقبال قرار می‌گرفت. برای نمونه کتاب حدود هزار صفحه‌ای «انوار سهیلی» اثر ملاحسین واعظی کاشفی در سال ۱۲۳۴ق/۱۸۲۷م در هند چاپ شده بود و قیمتش ۲۵ روپیه بود؛ ولی در ایران تا ۲۰۰ روپیه هم به فروش می‌رفت (غروی، ۱۳۷۵، ص ۳۱۳).

موسیقی جزء جدانشدنی از فرهنگ هند است و ایرانیان از روزگار باستان با آن در ارتباط بوده‌اند. مشهور است که بهرام گور دسته‌ای از خنیاگران هندی را با پرداخت دستمزد مناسب استخدام کرده بود تا در شهرها و روستاهای ایران بگردند و برای مردم به‌رایگان نوازندگی کنند. همین دسته از نوازندگان و خوانندگان بودند که به گمان برخی از محققان دسته‌های سرگردان کولیان را تشکیل دادند (مستوفی، ۱۳۶۴، ص ۱۱۳). در روزگار قاجار، بیشتر درباریان و افراد ثروتمند امکان برگزاری مجالس عیش و طرب را داشتند و عموم مردم کمتر از این هنر برخوردار بودند. در بین مکاتبات میرزا محمودخان - قنسول ایران در کلکته - نامه‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد در بین کالاهای وارداتی از هند به ایران در دوره قاجار آوازاها و موسیقی‌های ضبط‌شده (صفحات گرامافون) نیز جایگاهی داشته‌اند. او در نامه‌ای به تاریخ ۱ صفر ۱۳۲۳ق با اشاره به نمونه‌دفترچه‌های نُت موسیقی که پیش‌تر فرستاده بود - و گویا چندان مورد توجه پادشاه قرار نگرفته بود - می‌نویسد: «مرقوم فرموده بودند که نوت‌های<sup>۱</sup> آواز هندی را که چاکر فرستاده بود، چندان تعریف نداشت و مقرر شده‌است که نوت راک هندی را به‌طرزی که اینجا معمول است، بفرستد. چاکر هرچه تفحص کرد، نوت دیگری به‌دست نیامد و اینجا گفتند که بهتر است که آواز راک هندی را در لوله فنوگراف<sup>۲</sup> پر کرده و با نوت مخصوص آن که با دست نوشته باشند، بفرستد؛ لهذا لوله را داد پر کردند و در جعبه گذارده و هفته گذشته به بوشهر فرستاد که رییس آنجا حضور مبارک بفرستد...» (استادوخ، ۱۳۲۳ق، ص ۹، پ ۳).

هرچند این قلم آخری در شمار اقلام تجاری به حساب نمی‌آید، ولی نشان می‌دهد که مبادلات ایران و هند تنها به کالاهای صنعتی و کشاورزی محدود نمی‌شده و شامل مقوله‌های فرهنگی هم بوده‌است.

۱. نوت: نُت  
۲. گرامافون





## نتیجه‌گیری

مناسبات تجاری ایران و هند در دوره قاجار به دلیل ظهور پدیده استعمار دگرگون شد. پس از مدتی وقفه در دوران پر آشوب افشار و زند، مبادلات تجاری ایران با خارج با حضور نمایندگان سیاسی دولت‌های اروپایی و به‌ویژه روس و انگلیس شکل تازه‌ای به‌خود گرفت. خلیج فارس معبری راهبردی برای ورود اقلام فراوانی از کالاهای هندی و اروپایی شد که برخی از آن‌ها برای ایرانیان تازگی داشت. بازرگانان ایرانی، هندی، و اروپایی در تمام بندرهای اصلی سواحل شمال خلیج فارس شرکت‌هایی تأسیس کرده بودند و به تجارت با کلکته، بمبئی، شکارپور، حیدرآباد و کراچی می‌پرداختند.

آغاز دوره قاجار هم‌زمان با افزایش تکاپوهای استعماری در ایران و هند بود و به همین سبب شرکت‌های تجاری اروپایی و به‌ویژه کمپانی هند شرقی درصدد تصرف بازار ایران برآمدند. این موضوع از یک‌سو بازرگانان ایرانی را به واسطه این شرکت‌ها تبدیل می‌کرد و الگوی مصرف داخلی را تغییر می‌داد و از سوی دیگر موجب خروج سرمایه‌های ملی - به‌ویژه طلا و نقره - می‌شد. از اواسط دوره قاجار میزان واردات کالا چندبرابر صادرات شد و سیل کالا و پارچه‌های ارزان‌قیمت اروپایی با کیفیت برتر، زمینه نابودی صنایع نوپای ایران را فراهم کرد. هم‌چنین ورود کالاهایی مصرفی مانند لوازم لوکس برای اعیان و شکر و چای هم فزونی گرفت. هم‌سنگی کالاهای تجاری ایران و هند نشان می‌دهد که از ایران مواد معدنی و محصولات کشاورزی به هند صادر می‌شده و در بین اقلام صادراتی ایران به هند اسب اهمیت زیادی داشته‌است و گاهی حیواناتی مثل گربه هم خریدارانی در هند داشته‌است؛ ولی در بین کالاهای وارد شده از هند، افزون بر کالاهای سنتی مانند انواع ادویه و فلفل و عطریات، محصولات صنعتی و فراوری شده‌ای مانند شال کشمیری، پارچه‌های زری، قلمکار و کتان، شکر، مربا و چای نیز وجود داشته‌اند که به دلیل تبدیل مواد خام به محصولات فراوری شده ارزش افزوده داشته‌اند و سود سرشاری را نصیب شرکت‌های تجاری هندی و انگلیسی می‌کرده‌اند. اهمیت بازار تجاری ایران از اواسط دوره قاجار به اندازه‌ای بود که گاهی هیئت‌های تحقیق در لباس بازرگانان به خراسان و سیستان و مناطق جنوبی ایران اعزام می‌شدند. اهداف سیاسی این قبیل هیئت‌ها از چشم دیپلمات‌های ایرانی دور نمی‌ماند و در گزارش‌هایشان به آن‌ها اشاره می‌شد.

چای از کالاهایی بود که واردات مقدار فراوان آن از هند سبب شد تا دولتمردان قاجار به فکر بومی‌سازی کشت و عمل‌آوری آن در ایران بیفتند. بسیاری از نباتات و محصولات کشاورزی دیگر را نیز بازرگانان یا مأموران سیاسی ایران از هند به ایران وارد کردند و در مواردی کارخانه تصفیه شکر، شال‌بافی و دیگر صنایع در ایران نیز راه‌اندازی شد. کتاب، مطبوعات و

برخی کالاهای فرهنگی نیز از هند وارد می شد که نشان می دهد مناسبات ایران و هند در دوره قاجار به روابط بازرگانی منحصر نبوده و شامل ابعاد اجتماعی هم می شده است. بررسی ابعاد اجتماعی روابط ایران و هند به تحقیقات بیشتری نیاز دارد.

## منابع

### اسناد

- استادوخ (بایگانی وزارت امور خارجه)، ۱۳۱۶ق، صندوق ۳۵، پوشه ۵.  
استادوخ (بایگانی وزارت امور خارجه)، ۱۳۱۷ق، صندوق ۷، پوشه ۴.  
استادوخ (بایگانی وزارت امور خارجه)، ۱۳۱۷ق، صندوق ۱۵، پوشه ۵.  
استادوخ (بایگانی وزارت امور خارجه)، ۱۳۲۰ق، صندوق ۹، پوشه ۸.  
استادوخ (بایگانی وزارت امور خارجه)، ۱۳۲۰ق، صندوق ۳۹، پوشه ۱۳.  
استادوخ (بایگانی وزارت امور خارجه)، ۱۳۲۱ق، صندوق ۸، پوشه ۳.  
استادوخ (بایگانی وزارت امور خارجه)، ۱۳۲۳ق، صندوق ۹، پوشه ۳.

### کتاب

- آوری، پیر؛ همبلی، گاوین؛ ملوین، چارلز و دیگران. (۱۳۸۷). *تاریخ ایران در دوره افشاریه و زند و قاجار: از مجموعه آوری، پیر؛ همبلی، گاوین؛ ملوین، چارلز و دیگران*. (ج ۱). (مرتضی ثاقب فر، مترجم). تهران: جامی.
- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۶۳). *المآثر والآثار: چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه*. (ج ۲). (ایرج افشار، کوشش گر). تهران: اساطیر.
- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۶۷). *تاریخ منظم ناصری*. (ج ۱). (محمد اسماعیل رضوانی، مصحح). تهران: دنیای کتاب.
- اولویه، گیوم آنتوان. (۱۳۷۱). *سفرنامه اولویه: تاریخ اجتماعی-اقتصادی ایران در دوران آغازین عصر قاجار*. (ج ۱). (محمد طاهر میرزا، مترجم). (غلام رضا ورهرا، مصحح و حاشیه نویسنده). تهران: انتشارات اطلاعات.
- بروگش، هاینریش کارل. (۱۳۸۹). *سفری به دربار سلطان صاحب قران ۱۸۵۹-۱۸۶۱*. (ج ۳). (حسین کردبچه، مترجم). تهران: انتشارات اطلاعات.
- پاتینجر، هنری. (۱۳۴۸). *سفرنامه پاتینجر: مسافرت بلوچستان و سند*. (ج ۱). (شاپور گودرزی، مترجم). تهران: کتاب فروشی دهخدا.
- پولاک، یاکوب ادوارد. (۱۳۶۸). *سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»*. (ج ۲). (کیکاوس جهانداری، مترجم). تهران: خوارزمی.
- خانیکوف، نیکولای ولادیمیروویچ. (۱۳۷۵). *سفرنامه خانیکوف: گزارش سفر به بخش جنوبی آسیای مرکزی*. (ج ۱). (اقدس یغمایی و ابوالقاسم بی گناه، مترجمان). مشهد: آستان قدس رضوی.

- دیولافوا، ژان، باپتیست. (۱۳۶۱). *سفرنامه مادام دیولافوا: ایران و کلدیه*. (چ ۲). (بهرام فره‌وشی، مترجم). تهران: خیام.
- رایت، دنیس. (۱۳۸۳). *انگلیسیان در ایران*. (چ ۱). (غلام‌حسین صدری افشار، مترجم). تهران: اختران.
- سایکس، پرسی مولزورث. (۱۳۶۳). *سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس، یا، ده‌هزار میل در ایران*. (حسین سعادت نوری، مترجم). تهران: لوحه.
- سایکس، پرسی مولزورث. (۱۳۶۶). *تاریخ ایران*. (چ ۳). (سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، مترجم). تهران: دنیای کتاب.
- شوستر، ویلیام مورگان. (۱۳۸۹). *اختناق ایران*. (چ ۲). (حسن افشار، مترجم). تهران: ماهی.
- ظهيرنژاد ارشادی، مینا (گردآورنده). (۱۳۸۱). *اسنادی از روابط ایران و انگلیس در عهد محمدشاه قاجار ۱۲۵۰ تا ۱۲۶۴ ه.ش*. تهران: وزارت امور خارجه. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- عیسوی، چارلز فیلیپ. (۱۳۶۹). *تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار، ۱۲۱۵-۱۳۳۲ ه.ق)*. (چ ۲). (یعقوب آژند، مترجم). تهران: گستره.
- فلور، ویلم. (۱۳۶۵). *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار*. (۲ جلدی). (چ ۱). (ابوالقاسم سرّی، مترجم). تهران: توس.
- کرزن، جورج ناتانیل کرزن. (۱۳۵۰). *ایران و قضیه ایران*. (غلام‌علی وحید مازندرانی، مترجم). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- گویینو، ژوزف آرتور. (۱۳۶۷). *سفرنامه کنت دو گویینو: سه سال در آسیا (۱۸۵۵-۱۸۵۸)*. (چ ۱). (عبدالرضا هوشنگ مهدوی، مترجم). تهران: کتاب‌سرا.
- لرد کرزن در خلیج فارس بر پایه اسناد وزارت امور خارجه. (۱۳۷۰). (چ ۱). تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، اداره انتشار اسناد.
- مستوفی، حمدالله بن ابی‌بکر. (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*. (چ ۳). (عبدالحسین نوایی، مصحح). تهران: امیرکبیر.
- نفیسی، سعید. (۱۳۳۵). *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، جلد اول: از آغاز سلطنت قاجارها تا پایان جنگ نخستین با روسیه*. (چ ۲). تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- ویشارد، جان. (۱۳۶۷). *بیست سال در ایران*. (چ ۲). (علی پیرنیا، مترجم). تهران: نوین.
- ویلز، چارلز جیمز. (۱۳۶۸). *ایران در یک قرن پیش: سفرنامه دکتر ویلز*. (چ ۱). (غلام‌حسین قراگزلو، مترجم). تهران: اقبال.
- هاردینگ، آرتور. (۱۳۷۰). *خاطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ*. (چ ۱). (جواد شیخ‌الاسلامی، مترجم). تهران: کیهان.
- هالینگبری، ویلیام. (۱۳۶۳). *روزنامه سفر هیئت سر جان ملکم به دربار ایران در سال‌های ۱۷۹۹، ۱۸۰۰، ۱۸۰۱ م*. (چ ۱). (امیر هوشنگ امینی، مترجم). تهران: کتاب‌سرا.
- هدایت، حاج مهدی‌قلی (مخبر السلطنه). (۱۳۸۹). *خاطرات و خطرات*. (چ ۷). تهران: زوار.

## مقاله

- امیری، حیدر. (پاییز ۱۳۹۳). «تجارت بندر بوشهر در حوزه خلیج فارس (دوره قاجار)». فصل نامه مطالعات خلیج فارس، سال ۱، شماره ۳، صص ۸۱-۹۳.
- بوذری، علی؛ غلامی جلیسه، مجید؛ جعفری مذهب، محسن. (امرداد ۱۳۸۹). «بررسی تاریخی صنعت چاپ در ایران». (مصاحبه چاپ شده در) ماهنامه کتاب ماه کلیات، شماره ۱۵۲، صص ۴-۱۵.
- الحسینی، فضل الله. (پاییز ۱۳۹۰). «سفرنامه هند، کشمیر و برمه (گزارش سفر نویسنده به هند و برمه طی سالهای ۱۲۹۰ تا ۱۲۹۴ق)». (فرشته کوشکی، مصحح). مجله پیام بهارستان، دوره دوم، سال ۴، شماره ۱۳، صص ۷۰۹-۷۸۱.
- سرافرازی، عباس. (بهار ۱۳۸۹). «نقش روزنامه‌های فارسی چاپ هند در انقلاب مشروطه ایران». فصل نامه مطالعات شبه قاره، سال ۲، شماره ۲، صص ۵۳-۶۶.
- سعادت نوری، حسین. (آذر ۱۳۴۷). «رجال دوره قاجار: علی خان ظل السلطان، سیف الملوک میرزا، اسدالله میرزا نایب‌الایاله، محمد میرزا کاشف السلطنه». مجله ارمغان، دوره ۳۷، شماره ۹، صص ۴۴۳-۴۵۳.
- غروی، مهدی. (تابستان ۱۳۷۵). «مجموعه سیمرخ و مروری بر چاپ کتاب‌های فارسی در شبه قاره». تهران: فصل نامه نامه پارسی، شماره ۱، صص ۳۰۵-۳۱۶.
- فوران، جان. (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۱). «مفهوم توسعه وابسته، کلید اقتصاد سیاسی ایران در عصر قاجار [قسمت اول]». (علی طایفی، مترجم). اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۵۵ و ۵۶، صص ۳۴-۳۹.
- کیانفر، جمشید. (پاییز ۱۳۸۱). «کاشف السلطنه و دو یادداشت درباره چای». مجله نامه انجمن، شماره ۷، صص ۱۲۱-۱۳۶.
- ورهام، غلامرضا. (پاییز ۱۳۶۴). «کمپانی انگلیسی هند شرقی در ایران». مجله جستارهای ادبی، سال ۱۸، شماره ۳، شماره پایانی ۷۰، صص ۴۶۹-۵۱۶.
- یزدانی، علی اکبر. (بهار ۱۳۸۸). «تاریخچه چای در ایران: مروری بر چند سند». مجله پیام بهارستان، دوره دوم، شماره ۳، صص ۵۲۷-۵۳۴.

## Resource English translation

- Amiri, Heidar. (1393/2014). "Tejārat-e Bandar-e Bušehr dar ho[w]ze-ye Xalij-e Fārs, do[w]re-ye Qājār (the trade of Bušehr Harbor in Persian Golf on the Qājār period)". *Fasl-nāme-ye motāle'at-e Xalij-e Fārs*, autumn 2014 (1)3, pp. 81-93.
- Avery, Peter et al. (1387/2008). *Tārix-e Irāndar do[w]re-ye Afsāriyye va Zand va Qājār: az majmu'e-ye tārix-e Irān Kambridj* (History of Iran in the Afsāriyye and the Zand and the Qājār period: from The Cambridge history of Iran). Edited by Morteza SaghebFar. Tehran: Jāmi.
- Bouzari, Ali; GholamiJalise, Majid; JafariMazhab, Mohsen. (1389/2010). "Barresi-ye



- Tārixçe-ye san'at-e Čāp dar Irān (Study of the history of printing industry in Iran)" (an interview). *Ketāb-e māh-e kolyāt*, 2010(152), pp. 4-15.
- Brugsch, Heinrich Karl. (1389/2010). *Safari be darbār-e Soltān-e Sāheb-qerān 1859-1861* (A travel to the royal court of Soltān-e Sāheb-qerān, 1859-1861). Translated by Hossein Kordbache. Tehran: Ettelā'āt Publication.
- Curzon, George Nathaniel. (1350/1971). *Irān va Qaziye-ye Irān* (Persia and The Persian Question). Translated by Gholam Ali Vahid Mazandarani. Tehran: Bongāh-e Našr va Tarjome.
- Dieulafoy, Jane. (1361/1982). *Safar-nāme-ye Mādām Dieulafoy: Irān va Kalde (Iran and Chaldee)*. Translated by Bahram Farahvashi. Tehran: Xayyām.
- Edāre-ye Asnād va Tārix-e Diplomāsi-ye Vezārat-e 'Omur-e Xāreje (Astādūx) (Center for documentation & Diplomacy History of Ministry of Foreign Affairs). Sāle 1316 hejri-ye qamari. Box 35, folder 5; Sāle 1317 hejri-ye qamari. Box 7, folder 4; Sāle 1317 hejri-ye qamari. Box 15, folder 5; Sāle 1320 hejri-ye qamari. Box 9, folder 8; Sāle 1320 hejri-ye qamari. Box 39, folder 13; Sāle 1321 hejri-ye qamari. Box 8, folder 3; Sāle 1323 hejri-ye qamari. Box 9, folder 3.
- Etemadossaltaneh, Mohammad Hassan Khan. (1363/1984). *Al-ma'āser va-al-āsār: čehelsāl tārix-e Irān dar do[w]re-ye pādešāhi-ye Nāser al-Din Šāh* (Al-ma'āserva-al-āsār: 40 years of history of Iran in the Nāser al-Din Šāh period). Edited by Iraj Afshar. Tehran: Asātir.
- Etemadossaltaneh, Mohammad Hassan Khan. (1367/1988). *Tārix-e montazam-e Nāseri* (Naseri regular history). (vol. 1). Edited by Esmail Rezvani. Tehran: Donyā-ye Ketāb.
- Floor, Willem. (1365/1986). *Jostār-hā'i az tārix-e eĵtemā'i da Irān dar asr-e Qājār* (Essays on social history of Iran in the Qājār period). Translated by Abolghasem Serri. Tehran: Tus.
- Foran, John. (1371/1992). "Maĵmū-e tose'e-ye vābaste, kelid-e eqtesād-e siyāsi-ye Irān dar asr-e Qājār [qesmat-e avval] (The concept of dependent development, the key of political economic of Iran in the Qājār period[first part])". Translated by Ali Tayefi. *Ettelā'āt-e siyāsi-eqtesādi*, 1992 (55&56), pp.34-39.
- Gharavi, Mehdi. (1375/1996). "Majmu'e-ye Simorq va moruri bar čāp-e ketāb-hā-ye Fārsi dar Šebhe-Qārrē (The collection of Simorq and a review on Persian books



- printing in the Subcontinent)". *Fasl-nāme-ye name-ye Pārsi*, summer1996 (1), pp. 305-316.
- Gobineau, Joseph Arthur. (1367/1988). *Safar-nāme-ye Comte de Gobineau: se sāl dar Āsiyā ,1855-1858* ( Three years in Asia, 1855-1858). Translated by Abdolreza HoushangMahdavi. Tehran: Ketābsarā.
- Harding, Arthur. (1370/1991). *Xāterāt-e siyāsi-ye Sir Arthur Harding* (Sir Arthur Harding's political memoirs ). Translated by Javad Sheikholeslami. Tehran: Keyhān.
- Hedayat, Haj MehdiGholi (Mokhber-olSaltaneh). (1389/2010). *Xāterāt va xatarāt* (memoirs and risks). Tehran: Zavvār.
- Hollingbery, William. (1363/1984). *Ruznāme-ye safar-e hey'at-e Sir John Malcalm be darbār-e Iran darsāl-hā-ye 1799,1800,1801*(A Journal of observation made during the British Embassy to the Cout of Persia in the years 1799,1800 , 1801). Translated by AmirHoushang Amini. Tehran: Ketābsarā.
- Al-Hosseini, Fazlollah. (1390/2011). "Safar-nāme-ye Hend, KešmirvaBerme, Gozāreš-e safar-e nevisande bi Hend va Berme tey-e sāl-hā-ye 1290 tā 1294 Q (India, Kashmir and Burma travelogue, the writer's report of a travel to India and Burma between 1873-1877)". Edited by FereshtehKoushki. *Payām-e Bahārestān*, autumn 2011(2) 4, 13, pp. 709-781.
- Issawi, Charles Philip. (1369/1990). *Tārix-e eqtesādi-ye Irān(Asr-e Qājār 1215-1332 H. Q.)* (The economic history of Iran 1800 – 1914). Translated by Yaghoub Ajand. Tehran: Gostare.
- Khanykov, Nikolai Vladimirovich. (1375/1996). *Safar-nāme-ye Xāniko[w]f: gozāreš-e safar be baxš-e jonubi-ye Āsiyā-ye Markazi* (Memoirs of the travel to the southern part of the Central Asia). Translated by AghdasYaghmaee and Abolghasem Bigonah. Mashhad: 'ĀstānQodsRazavi.
- Kianfar, Jamshid.(1381/2002). "*Kāšef-ol-Saltane va do[w] yāddāšt darbāre-ye Čāy*(Kāšef-ol-Saltane and two notes about tea)". *Nāme-ye Anjoman*, autumn 2002 (7),pp. 121-136.
- Lord Curzon darXalij-e Fārs bar pāye-ye asnād-e Vezārat-e 'Omur-e Xāreje*( Lord Curzon in the Persian Golf based on the Ministry of Foreign Affairs documents). (1370/1991). Tehran: Vezārat-e 'Omur-e Xāreje, Daftar-e Motale'at-e Siyāsi va





- Beynolmelali, Edāre-ye Asnād.
- Mostofi, Hamdollah.(1364/1985). *Tārix-e gozide*( selected history). Edited by Abdolhossein Navaee. Tehran: Amirkabir.
- Nafisi, Saeed. (1335/1956). *Tārix-e eġtemā'ī va siyāsi-ye Irān dar do[w]re-ye mo'aser, jeld-e avval: az āqāz-e saltanat-e Qājār-hā tā pāyān-e jang-e noxostin bārusiyye* (Social and political history of Iran in contemporary period, vol.1: from the beginning of the Qājārs' monarchy till the end of the first war with Russia). Tehran: Mo'assesse-ye Matbu'āti-ye Šarq.
- Olivier, Guillaume Antoine. (1371/1992). *Safar-nāme-ye Olivier: tārix-e eġtemā'ī-e eqtesādi-ye Irān dar do[w]rān-e āqāzin-e asr-e Qājār* (Travels in the Ottoman Empire, Egypt, and Persia). Translated by Mohammad TaherMirza. Edited by GholamrezaVarahram. Tehran: Ettelā'āt Publication.
- Polak, Jakob Edward. (1368/1989). *Safar-nāme-ye Polak: Irān va Irāniyān* (Iran and Iranians). Translated by Keikavous Jahandari. Tehran: Xārazmi.
- Pottinger, Henry. (1348/1969). *Safar-nāme-ye Pottinger: mosāferat-e Baluġestān va Send* (Travels in Beloochistan and Sinde). Translated by Shapoor Goodarzi. Tehran: Dehxodā Bookstore.
- Sa'adatNouri, Hossein. (1347/1968). " Rejāl-e do[w]re-ye Qājār: Ali Xānzell-e Soltan, Seyf-ol- MolukMirza, AsadollaMirzā Nāyeb-ol-ayāle, Mohammad MirzāKāšef-ol-Saltane( The Qājār important men: Ali Xān zell-e Soltan, Seyf-ol- MolukMirza, AsadollaMirzā Nāyeb-ol-ayāle, Mohammad Mirzā Kāšef-ol-Saltane)". *Armaġān*, 1968 (37) 9, pp. 443-453.
- Sarafrazi, Abbas. (1389/2010). " Naqš-e ruznāme-hā-ye Fārsi-ye ĉāp-e Hend dar Enqelāb-e Mašrute-ye Irān ( the role of Persian newspapers printed in India in the Constitutional Revolution of Iran)". *Fasl-nāme-ye motāle'at-e Šebhe-Qārre*, spring2010 (2) 2, pp.53-66.
- Shuster, Morgan.(1389/2010). *Extenāq dar Irān* (The strangling in Persia). Translated by Hassan Afshar. Tehran: Māhi.
- Sykes, Percy. (1363/1985). *Safar-nāme-ye Ĉenerāl Sir Percy Sykes, yā, dahhezār mil dar irān*( Ten thousand miles in Iran). Translated by Hossein Saadat. Tehran: Lo[w]he.
- Sykes, Percy. (1366/1988). *Tārix-e Irān* (A history of Persia). Translated by Mohammad



- Taghi FakhrDae Gilani. Tehran: Donyay-e Ketab.
- Varahram, Gholamreza. (1364/1985). "Kompāni-ye Englisi-ye Hend-e Šarqi dar Irān (English Company of Eastern India in Iran)". *Jostār-hā-ye adabi*, autumn 1985 (18)3, pp. 469-516.
- Wills, Charles James. (1368/1989). *Irān dar yekqarn piš: Safar-nāme-ye Doctor Wills* (The land of the lion and sun). Translated by GholamHossein Gharagouzlou. Tehran: Eqbāl.
- Wishard, John. (1367/1988). *Bistsāl dar Irān* (Twenty years in Persia). Translated by Ali Pirnia. Tehran: Novin.
- Wright, Denis. (1383/2004). *Englisiyān dar Irān* (The English amongst the Persians). Translated by GholamHossein Sadri Afshar. Tehran: Axtarān.
- Yazdani, Ali Akbar. (1388/2009). "Tārixče-ye čāy dar Irān: moruri bar čand sanad (History of tea in Iran: reviewing some documents)". *Payām-e Bahārestān*, spring 2009(2) 3, pp. 527-534.
- ZahirnejadErshadi, Mina. (1381/2002). *Asnādi az ravābete Irān va Englis dar 'ahd-e Mohammad Šāh-e Qājār 1250 tā 1264 H. Š.* (The documents of Iran and England relation in Mohammad Šāh-e Qājār period, 1871-1885). Tehran: Vezārat-e 'Omur-e Xāreje. Markaz-e Asnād va Tārix-e Diplomāsi (Center for documentation & Diplomacy History of Ministry of Foreign Affairs).

### استناد به این مقاله:

پیری، محمد؛ عسکرانی، محمدرضا. (۱۳۹۷)، تابستان). تأثیر روابط تجاری ایران با هند بر اقتصاد و تولیدات داخلی ایران (۱۱۹۵-۱۳۲۴ق). گنجینه اسناد، ۲۸ (۲): ۳۳-۶.

